

لغت‌شناسی و ضرب‌المثل



چکیده

نویسنده کوشیده است شعر پنج شاعر معاصر (اخوان ثالث، شاملو، نیما، فروغ فرخزاد و سهراب سپهری) را به لحاظ بهره‌گیری از ضرب‌المثل‌ها بررسی کند. هم‌چنین اشعاری از این شاعران، که قابلیت مَثَل شدن دارند، معرفی شده است.

کلواژه‌ها

مَثَل، مثل‌واره، شعر معاصر، مَثَل عربی، فرهنگ عامه

دیده رجبی (پایین)
کارشناس ارشد زبان و ادب فارسی،
دبیر دبیرستان‌های محلات و
مدرس مراکز پیام‌آور دیپلمات



دستان یا مَثَل با تاریخی دیرینه‌تر از شعر و نثر از سال خوردترین شاخه‌های پربار درخت تناور ادب فارسی است. مثل‌ها داستان زندگی مردم‌اند و چون آینه‌ای روشن، آیین‌ها، تاریخ، هوش، بینش و فرهنگ ملت را در خود نشان می‌دهند. «مَثَل واژه‌ای است که از عربی به فارسی راه یافته و آن‌چنان که می‌نویسند از ماده‌ی مَثول بر وزن عقول به معنی شبیه‌بودن چیزی به چیز دیگر یا به معنای راست ایستادن و برپای بودن آمده است. این واژه در عربی به چند معنا به‌کار رفته است: مانند و شبیه، برهان و دلیل، مطلق سخن و حدیث، پند و عبرت، نشانه و علامت. در اصطلاح اهل ادب مَثَل نوعی خاص از سخن است که آن را به فارسی داستان و گاهی به تخفیف «دستان» می‌گویند (عفیفی، ۱۳۷۱: پیش‌گفتار).

و «حکمت عبارت است از دانایی، دانش، معرفت، فرزاندگی، دلیل، پند و اندرز، درست‌کرداری و گفتاری، سخن استوار، کلام موفق حق و زیرکی» (همان).

امثال و حکم، آبخورهای فراوان دارد و از منابع گوناگون سرچشمه می‌گیرد. برخی از حکایات و افسانه‌های ملی ریشه می‌گیرند، گروهی از رخداد‌های تاریخی، گروهی از باورها و اعتقادات مردم و شماری دیگر از کتب آسمانی و گفتار پیشوایان دین و ادب نشئت می‌گیرند. این‌گونه‌ی ادبی با ارائه‌ی معانی بلند در لفظ اندک، انتقال واژه‌ها و اصطلاحات گذشته به زمان حاضر، ارائه‌ی تجارب و آموخته‌ی نسل‌های گذشته و دعوت به نیکی‌ها و زیبایی‌ها و نیز رخداد‌های تاریخی و افسانه‌های ملی، در طول تاریخ به انسان و علوم مختلف، از زبان شناسی گرفته تا علوم اجتماعی و ادبیات بسیار کمک کرده‌اند و از همین‌روست که شناخت امثال و حکم موجود در زبان یک ملت می‌تواند راه‌گشای شناخت تاریخ و گذشته‌ی آن ملت باشد.

شعر فارسی، با استعداد شایسته و درخورش طی قرون، با بهره‌گیری از این ابزار مردم ساخته‌ی زیبا، قابلیت و شیرینی فوق‌العاده‌ی خود را باز نموده است. البته، باید توجه داشت که رابطه‌ی ادبیات و امثال و حکم دو طرفه بوده است. گاه مَثَلی از زبان مردم به شعر و نثر راه یافته و گاه شعر یا جمله‌ای با زیبایی و ایجاز ویژه‌ی خود توانسته است بر زبان مردم جاری شود و سینه‌به‌سینه برود و مَثَل شود.

اما بررسی امثال و حکم در شعر معاصر فارسی، با توجه به ادعای پیشگامان شعر نو مبنی بر این‌که آنان همواره در پی بیان اندیشه‌های تازه در قالب‌های نو و با روش و نگاهی تازه هستند و از این نظر گمان می‌رود ایشان از هر آن‌چه ریشه در بخش سنتی

زبان و ادبیات دارد گریزان‌اند، موضوع و هدف این نوشته است. با بررسی آثار پیشگامان شعر نو متوجه می‌شویم که مثل‌ها و وابستگی آن در آن آثار حضور خوبی دارد و آنان از این گونه‌های ادبی مردمی به خوبی در آثار خویش بهره برده‌اند. از سوی دیگر، بخشی از شعر این شاعران، اگر به قطع نتوان گفت حکم «مَثَل» یافته‌اند، دست کم می‌توان گفت قابلیت و توان «مَثَل» شدن دارند. یادآوری می‌شود برای جلوگیری از طولانی شدن کلام، از هر گزینه به درج یکی دو مورد بسنده شده است.

حضور ضرب‌المثل و وابستگی آن در شعر معاصر

۱-۱ مثل‌های فارسی

- هیچ ممکن می‌شود بُود بالاتر از رنگ سیاهی رنگ؟

«نیما - خانه‌ی سربولی»

- او شناسد که شما را چه شود / توبه‌ی گرگ همان گرگ بود

«خوان - تو را ای کهن...» (جای پدر سوخته‌ی بازاری)

در اصطلاح اهل ادب مَثَل نوعی خاص از سخن است که آن را به فارسی داستان و گاهی به تخفیف «دستان» می‌گویند

این نوشته است استعارات تمثیلیه و کنایات معروفی هستند که در تداول عوام رایج‌اند و ما هم در زبان روزمره آن‌ها را فراوان به کار می‌بریم:

- آفتابی گشته بر من هر چه از هر جا... (آفتابی شدن)

«نیما - در کنار رودخانه»

- و یاران یکایک از پا در آمدند (از پا در آمدن)

«شاملو - ۵۲۸»

- من به او رنج و اندوه دادم

من به خاک سیاهش نشاندم (به خاک سیاه نشاندن)

«فروغ - اسیر (رؤیا)»

۴-۱ اصطلاحات مردمی

در میان اشعار این شاعران گاه به کلمات، ترکیبات یا اصطلاحات و جمله‌هایی برمی‌خوریم که «مَثَل» نیستند و بیش‌تر حالت شبه جمله دارند. این موارد، بنا به شرایط محیط و کلام به کار رفته‌اند و مفهومی غیر از معنای ظاهریشان القا می‌کنند:

- با پز اشرافی / جای او در بزم از ما بهتران خالی

«خوان، گزیده‌ی اشعار - زندگی می‌گوید... شیک پوشی -»

- دیگه چه نونی چه کشکی / آب که نبود چه مشکی

«شاملو - ۱۰۱۰»

۵-۱ دخل و تصرف‌ها

۱-۵-۱ در حوزه‌ی واژگان بنا بر ضرورت وزن، دخل و تصرف در حوزه‌ی واژگان در واقع تغییراتی است که شاعر در ظاهر یک «مثل» اعمال می‌کند و عمدتاً بنا بر ضرورت وزن صورت می‌گیرد. قبلاً (۱-۱) با نمونه‌های از این نوع آشنا شدیم. در واقع شاعر به ضرورت رعایت وزن یا حتی موسیقی شعر مجبور است کلمات یک «مَثَل» یا «مَثَل‌واره» را پس و پیش یا کم و زیاد کند:

دزدند و رفیق قافله گشته

من از چه شریک جرم ایشانم؟ «نیما - نامه»

۲-۵-۱ در حوزه‌ی واژگان به منظور ایجاد معنای جدید، این نوع دخل و تصرف یکی از زیباترین هنروری‌های شاعران معاصر است و به قدری زیبایند که گاه شنونده را دچار حیرت می‌سازند. شاعر واژگان کلیدی یک مثل را برمی‌دارد و به جای آن، برای القای معنی مورد نظر خود کلمات مورد نظر خود را می‌گذارد، در این صورت چارچوب کار شکل یک «مثل» یا «مثل‌واره» را به ذهن می‌آورد اما معنا به‌طور کلی دگرگون شده است و پیام آن کاملاً زیر و رو گشته است. دخل و تصرف در حوزه‌ی معنا بیش‌تر از همه در شعر شاملو اتفاق افتاده است؛ به نمونه‌های زیر توجه می‌کنیم:

- از این فریاد / تا آن فریاد / سکوتی نشسته است «شاملو - ۲۲۴»

- من زنی را دیدم نور در هاون می‌کوبید «سپهری - ۲۶۷»

- و دم فرو بستن آری / به هنگامی که سکوت / تنها نشانه‌ی قبول است و رضایت «شاملو - ۱۰۱۲»

- مقصود من ز حرفم / معلوم بر شماست / یک دست بی صداست. «نیما - قایق»

۲-۱ مَثَل‌های عربی

این مورد در شعر اخوان دیده شد:

من در میانه‌هایم نه کفرم و نه ایمان

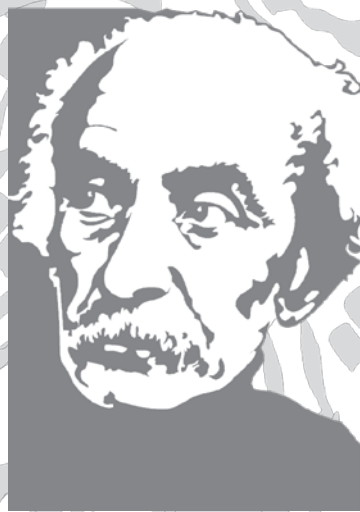
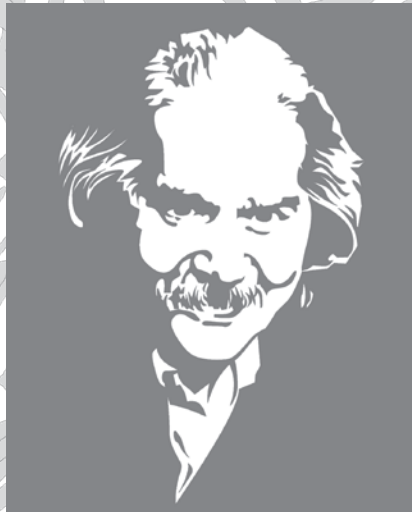
خیراً موراً وسط بشناس و بگذر از من

۳-۱ مَثَل‌واره‌ها

گاه در اشعار این شاعران به ترکیباتی برمی‌خوریم که ضرب‌المثل نیستند و به صورت ترکیب و اصطلاح به کار رفته‌اند و بهتر است آن‌ها را «مثل‌واره» بنامیم. «مثل‌واره‌ها استعاره‌های تمثیلیه یا کنایاتی هستند که به شکل فعل با مصدر مرکب می‌آیند. این عبارات مصدری وقتی در جمله قرار می‌گیرند هویت و شخصیت خود را باز می‌یابند و معلوم می‌شود روی سخنانش با کیست. در این عبارات می‌توان صورت مصدری را تغییر داد و آن‌ها را مثل فعل مرکب صرف کرد».

(ابریشمی، ۱۳۷۱: دیباچه)

البته ذکر این نکته ضروری است که در شعر این شاعران استعارات و کنایات فراوانی وجود دارد، اما آنچه مقصود ما در



- و هنوزم قصه بر یاد است/ وین سخن آویزه‌ی لب (به جای آویزه‌ی گوش)
«نیما- در شب سرد زمستانی»

یا «مثل‌واره» ای را به ذهن می آورد:
- پدرم می‌گوید/ من یار خود را بردم و کار خود را کردم «فرخزاد- ۳۴۵»
(من آردم را بیختم و الکم را آویختم)
- کسی از من نشنیده‌ست دروغ/ عوض ماست نیندازم دوغ
«اخوان- تو را ای کهن...» (حاجی پدرسوخته‌ی بازاری) (گندم‌نمای جوفروش)
- اما چون برفتی / خاطر برفتی «شاملو- ۹۰۲»
(از دل برود هر آن‌که از دیده برفت)

مثل‌واره‌ها استعاره‌های تمثیلیه یا کنایاتی هستند که به شکل فعل با مصدر مرکب می‌آیند

۱-۶-۱ مشابهت

۱-۶-۱ لفظی: گاه ابیات یا مصرع‌هایی، به لحاظ شکل بیرونی و وجود بعضی کلمات و الفاظ در آن‌ها، «مثل» یا «مثل‌واره» ای را به ذهن می‌آورد:

- دیوارهای باد/ چندان که هیچ موش / در آن / به حرف آن‌سو پنهان نداده گوش «شاملو- ۱۶۱»

(دیوار موش دارد موش هم گوش دارد)

- بزرگ آفریننده‌ای بود و هست / که بالاتر از دست او نیست دست «اخوان- تورای کهن...» (او هست) (دست بالای دست بسیار است)

- من از سیاحت در یک حماسه می‌آیم / و مثل آب تمام قصه‌ی سهراب و نوشدارو را روانم «سپهری- ۳۰۱» (نوشدارو پس از مرگ سهراب)

۱-۶-۲ معنایی: گاه مشابهت در حوزه‌ی معنا یا درونه‌ی شعر صورت می‌گیرد و مفهوم و پیام یک بیت یا یک مصرع، «مثل»

۲. ضرب‌المثل‌های معاصر

«مثل سائر امثالی است که رایج و جاری باشد و همه‌کس گوید و برابر با ضرب‌المثل باشد. از ویژگی‌های مثل سائر اختصار لفظ، و وضوح معنی و لطف ترکیب است» (لغت‌نامه‌ی دهخدا).

با توجه به این تعریف مرحوم دهخدا، در میان شعر شاعران معاصر در این نوشته، به بندها، مصرع‌ها و ابیات فراوانی برمی‌خوریم که با استعداد و توانایی درخور خویش می‌توانند جزء ضرب‌المثل‌ها قلمداد شوند. این‌ها مواردی هستند که طی عمر کوتاهشان توانسته‌اند تا حد زیادی در میان مردم رسوخ کنند. البته، پر واضح است که اگر بخواهیم به‌طور دقیق میزان رسوخ این اشعار را به‌صورت ضرب‌المثل در لایه‌های مختلف جامعه بررسی کنیم به یک تحقیق جامع و گسترده میدانی نیاز

است، که همت صاحب نظران و علاقه‌مندان این حوزه را می‌طلبید. به هر حال، این موارد اگر به‌طور قطع و یقین ضرب‌المثل نباشند قابلیت ضرب‌المثل شدن را دارند. یادآوری می‌شود شعر سپهری به دلایل گوناگون، که نوشتاری جدا را می‌طلبد، در میان شعر سایر شاعران مورد نظر بیش‌تر از همه خاصیت و توان ضرب‌المثل شدن را دارد. نگارنده سعی کرده است به مواردی، که به دلایل زیر به نظر می‌رسد بیش‌تر در معرض دید و استفاده‌ی مردم بوده و توانسته است در حافظه‌ی جمعی بیش‌تر ماندگار شود، اشاره نماید:

- این شعرها در طول این سال‌ها در خلال گفته‌های نخبگان و فرزندان کشور بارها و بارها شنیده شده‌اند.
- در پوسترها و کارت‌پستال‌های جذاب در بازار عرضه شده‌اند.
- بیان‌کننده‌ی حالات عاطفی و احساسات مردم در مقاطع خاص و حساس بوده‌اند.

- بعضی از آن‌ها توسط خواننده‌های مشهور خوانده شده‌اند و پیوند این شعرها با موسیقی ماندگاری‌شان را بیش‌تر کرده است.
- گاه در مکان‌های خاص (پمپ‌بنزین‌ها، پشت ماشین‌های سنگین، مدارس و...) دیده شده‌اند.

- این اواخر در پیامک‌ها به دفعات ملاحظه شده‌اند.
از همه‌ی این‌ها که بگذریم، دست‌کم در میان آشنایان به ادبیات، اعم از دانش‌آموزان، دانشجویان، معلمان و استادان ادبیات به‌صورت کلمات قصار و ضرب‌المثل استفاده شده‌اند.
بعضی از این شعرهای معروف عبارت‌اند از:

- نه مهر فسون نه ماه جادو کرد

نفرین به سفر که هرچه کرد/او کرد «اخوان- آخر شاهنامه»

- برو آن‌جا که بُود چشمی و گوشی با کس

برو آن‌جا که تو را منتظرند «همان»

- ابرهای همه عالم شب و روز در دلم می‌گیرند «همان»

- سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت/ سرها در گریبان است «اخوان- زمستان»

- نفس کز گرمگاه سینه می‌آید برون ابری شود تاریک/ چو دیوار ایستد در پیش چشمانت/ نفس کاین است

پس دیگر چه داری چشم

ز چشم دوستان دور یا نزدیک؟ «همان»

- هوا بس ناجوان‌مردانه سرد است... «همان»

- من این‌جا بس دلم تنگ است/ و هر سازی که می‌بینم بدآهنگ است
بیا ره توشه برداریم/ قدم در راه بی‌برگشت بگذاریم/ ببینم آسمان هرکجا آیا همین رنگ است؟ «اخوان- زمستان» (چاووشی)

- چون سبوی تشنه کاندر خواب بیند آب/ و اندر آب بیند سنگ/ دوستان و دشمنان را می‌شناسم من «اخوان- آخر شاهنامه» (چون سبوی تشنه)

- اهل کاشانم، روزگرم بد نیست «سپهری، صدای آب»

- مادری دارم بهتر از برگ درخت، دوستانی بهتر از آب روان «همان»

- و خدایی که همین نزدیکی است «همان»

- من مسلمانم، قبله‌ام یک گل سرخ «همان»

- من وضو با تیش پنجره‌ها می‌گیرم «همان»

- پدرم وقتی مُرد پاسبان‌ها همه شاعر بودند «همان»

- دل خوش سیری چند؟ «همان»

- زندگی رسم خوشایندی است «همان»

- زندگی چیزی نیست که لب طاقچه‌ی عادت از یاد من و تو برود «همان»

- زندگی حس غریبی‌ست که یک مرغ مهاجر دارد «همان»

- زندگی سوت قطاری‌ست که در خواب پلی می‌پیچد «همان»

- من نمی‌دانم/ که چرا می‌گویند اسب حیوان نجیبی است، کبوتر زیباست؟ «همان»

- گل شبر چه کم از لاله‌ی قرمز دارد؟ «همان»

- چشم‌ها را باید شست/ جور دیگر باید دید «همان»

- زیر باران باید رفت «همان»

- و ترسیم از مرگ/ مرگ پایان کبوتر نیست «همان»

- کار ما نیست شناسایی راز گل سرخ «همان»

- نه وصل ممکن نیست/ همیشه فاصله‌ی هست «سپهری، مسافر»

- من از مصاحبت آفتاب می‌آیم «همان»

- خانه‌ی دوست کجاست؟ «سپهری، نشانی»

- تا شقایق هست زندگی باید کرد «سپهری، در گلستانه»

- به سراغ من اگر می‌آیید/ نرم و آهسته بیاید/ مبادا که ترک بردارد چینی

نازک تنهایی من! «سپهری، واحه‌ای در لحظه»

- بهترین چیز رسیدن به نگاهی است که از حادثه‌ی عشق تر است.

«سپهری، شب تنهایی خود»

- یادمان باشد کاری نکنیم که به قانون زمین بر بخورد «سپهری، غربت»

- آب را گل نکنیم! «سپهری، آب»

- من درد مشترکم، مرا فریاد کن «شاملو، ۲۱۳»

- مرا تو بی‌سببی نیستی/ به راستی/ صلت کدام قصیده‌ای ای غزل

«شاملو، ۷۲۲»

- آی عشق، آی عشق چهره‌ی آبی‌ات پیدا نیست «شاملو، ۷۳۸»

- دهانت را می‌بویند/ مبادا گفته باشی دوست می‌دارم «شاملو، ۸۲۴»

- روزگار غریبی است نازنین «شاملو، ۸۲۴»

- عشق را در پستوی خانه نهان باید کرد «شاملو، ۸۲۴»

- دست‌هایم را در باغچه می‌کارم/ سبز خواهد شد/ می‌دانم می‌دانم می‌دانم

«فرخزاد، تولدی دیگر»

- نجات‌دهنده در گور خفته است «فرخزاد، ایمان بیاوریم...»

- خاک پذیرنده اشارتی است به آرامش «همان»

- و تکه‌تکه شدن/ راز آن وجود متحدی بود/ که از حقیرترین ذره‌هایش آفتاب به دنیا آمد «همان»

- و این جهان پر از صدای حرکت پاهای مردمی است/ که هم‌چنان که تو را می‌بوسند/ در ذهن خود طناب دار تو را می‌یافتند. «همان»

- همیشه پیش از آن‌که فکر کنی اتفاق می‌افتد. «همان»

- و در شهادت یک شمع/ راز متوری است که آن را/ آن آخرین و آن کشیده‌ترین شعله خوب می‌داند! ^۲ «همان»

شعر شاعران معاصر ما، که مدعیان نوپردازی و هنجارشکنی در مقابل سنت گراها هستند، با مردم و فرهنگ ایشان بیگانه نیست

مقابل سنت‌گراها هستند، با مردم و فرهنگ ایشان بیگانه نیست و اتفاقاً این شاعران در راستای هدف خویش با بهره‌گیری از فرهنگ عامه (ضرب‌المثل‌ها) توانسته‌اند هرچه بیش‌تر به مردم نزدیک شوند. جدول زیر که به‌طور دقیق هم تنظیم نشده، نمایی از حضور «مَثَل» و وابستگان آن را در شعر شاعران مورد نظر این نوشته نشان می‌دهد:

پژوهش

۱. شمیسا در کتاب «نگاهی به سپهری»، ص ۳۰۷ اشاره کرده‌اند که بسیاری از مصاربع سپهری، از جمله این مصراع، جنبه‌ی ارسال‌المثل دارند. ۲۰. شمیسا در کتاب «نگاهی به فروغ فرخزاد»، ص ۲۳۲ اشاره کرده‌اند که بعضی از سطور اشعار فروغ (مثل این سطر) این خاصیت را دارد که ضرب‌المثل باشد. •

منابع

۱. ابریشمی، احمد، فرهنگ نوین، تهران، انتشارات زیور، چ ۱، ۱۳۷۶. ۲۰. اخوان ثالث، مهدی، آخر شاهنامه، تهران، مروارید، چ ۴، ۱۳۵۴. ۳۰. _____، _____، تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم، تهران، انتشارات مروارید، چ ۵، ۱۳۷۶. ۴۰. _____، _____، زمستان، تهران، انتشارات مروارید، چ ۱۷، ۱۳۸۰. ۵۰. _____، _____، گزیده‌ی اشعار، تهران، انتشارات مروارید، چ ۲، ۱۳۷۰. ۶۰. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه‌دهخدا، تهران، سازمان لغت‌نامه‌ی دهخدا، چ ۷، سپهری، سهراب، هشت کتاب، تهران، انتشارات طهوری، چ ۵، ۱۳۸۱. ۸۰. شمیسا، سیروس، نگاهی به شعر سهراب سپهری، تهران، انتشارات مروارید، چ ۱، ۱۳۷۰. ۹۰. _____، _____، نگاهی به شعر فروغ فرخزاد، تهران، انتشارات مروارید، چ ۲، ۱۳۷۴. ۱۰۰. طاهباز، سیروس، مجموعه‌ی کامل اشعار نیما، تهران، انتشارات مروارید، چ ۳، ۱۳۷۳. ۱۱۰. عقیقی، رحیم، مثل‌ها و حکمت‌ها در آثار شاعران قرن ۱۱-۳، تهران، انتشارات سروش، چ ۱، ۱۳۷۱. ۱۲۰. فرخزاد، فروغ، مجموعه‌ی آثار، تهران، انتشارات میلاد، چ ۱، ۱۳۷۸. ۱۳۰. یعقوب‌شاهی، نیاز، مجموعه‌ی آثار شاملو، تهران، انتشارات زمانه، مؤسسه‌ی انتشارات نگاه، چ ۱، ۱۳۸۰. •

چراغ‌های رابطه تاریک‌اند «همان»
 - پرواز را به خاطر بسیار/ پرنده مردنی است «همان»
 - هیچ صیادی/ در جوی حقیری که به گودالی می‌ریزد/ مروارید صید نخواهد کرد. «همان»
 - خورشید مرده بود/ و هیچ‌کس نمی‌دانست که نام آن کبوتر غمگین کز قلب‌ها گریخته/ ایمان است. «فرخزاد، تولدی دیگر: آیه‌های زمینی»
 - تنها صداست که می‌ماند «همان»
 - وای بر من! به کجای این شب تیره بیاویریم قیای ژنده‌ی خود را؟
 «نیما، وای بر من»
 - آی آدم‌ها که بر ساحل نشسته شاد و خندانید/ یک نفر در آب دارد می‌سپارد جان «نیما، آی آدم‌ها»
 تا نه داعی بیند/ کس به دوران نه چراغی بیند! «نیما، مانلی»
 - این تو را بس باشد/ کاشنای رنجت/ نه همه‌کس باشد «همان»
 - غم این خفته‌ی چند/ خواب در چشم ترم می‌شکند «نیما، مهتاب»
 - قاصد روزان ابری داروگ! کی می‌رسد باران؟ «نیما، داروگ»
 - خانام ابری‌ست/ یک‌سره روی زمین ابری‌ست با آن
 «نیما، خانام ابری‌ست»
 - گرم یادآوری یا نه/ من از یادت نمی‌کاهم «نیما، تو را من چشم در راهم»
 - تو را من چشم در راهم «همان»
 از برآیند آن‌چه گفته شد، که تنها نمود کوچکی از رد پای مثل‌ها و وابستگان آن در شعر معاصر است و نیز از نمونه‌های مشهوری که از شعر این شاعران به‌صورت بندهای قابل «ضرب‌المثل شدن» ارائه شد، می‌توان این نتیجه را گرفت که شعر شاعران معاصر ما، که مدعیان نوپردازی و هنجارشکنی در

جدول تعداد و درصد حضور فرهنگ عامه در آثار شاعران معاصر

درصد کاربرد	جمع	ترانه‌ها	باورها	اصطلاحات مردمی	مَثَل‌واره‌ها	مَثَل‌های عربی	مَثَل‌های فارسی	فرهنگ عامه شاعران معاصر	تعداد صفحات آثار
۱۲/۲۰٪	۱۶۸	۳	۱۴	۱۴	۹۹	۴	۳۴	مهدی اخوان ثالث	۱۳۷۶
۳/۱۵٪	۱۴	-	۱	۳	۸	-	۲	سهراب سپهری	۴۴۴
۸/۱۲٪	۸۴	۴	۳	۹	۶۳	-	۵	احمد شاملو	۱۰۳۴
۷/۷۳٪	۲۸	۲	۴	۷	۱۴	-	۱	فروغ فرخزاد	۳۶۲
۱۵/۵۱٪	۹۰	-	۵	۲	۶۹	-	۱۴	نیما یوشیج	۵۸۰
۱۰/۱۱٪	۳۸۴	۹	۲۷	۳۵	۲۵۳	۴	۵۶	جمع	۳۷۹۶